

## Dating Prophetic Traditions Implying the Prophet Prayed for Whom Were Accused by Him in Sunni Hadith Collections

Marjan Shiry Mohammad-Abady<sup>1</sup>

Nosrat Nilsaz<sup>2</sup>

Kazem Ghazizadeh<sup>3</sup>

Nehleh Gheravy Naeiny<sup>4</sup>

**DOI :10.22051/TQH.2020.29418.2704**

Received: 01/12/2019

Accepted: 22/06/2020

### Abstract

Dating fabricated traditions provides valuable information about social, political and cultural conditions of first centuries of Islamic society. One sample of false traditions is a group of prophetic traditions, which imply that the prophet prayed for whom were accused by him, mentioned in Sunni hadith collections. Using content analysis and different methods of dating traditions, this paper indicates the historical and geographical origin of these hadiths and their forgers' intellectual, political and social tendencies. For gathering information, library method and for investigating the data, analytical and descriptive methods were used. In conclusion, by the end of the third century, traditions were contained in 16 Sunni hadith sources. Findings show that they were most probably fabricated in line with Umayyad policies before 58 AH. By Abū Huraira and 'Ā'isha or by their names and were spread in Medina, Levant, Iraq, Bahrain and then in Mecca, Egypt, Yamen and Wāsiṭ. In next generations some narrators copied these traditions or made new ones with the same contents and different forms. They then attributed them to Companions such as al-Jabir, Salmān, Abū Sa'īd al-Khūdrī, Abū aṭ-Ṭūfāil, and 'Anas who transmitted narrations in which Ummayds were condemned and Imam 'Alī was praised. The most important attempt of Ummayds in forging these traditions was to neutralize the influence of prophetic tradition in which Ummayds were accused and blamed.

**Keywords:** *Prayer for Whom Were Accused, Different Methods of Dating, Content Analysis, Sunni hadith Collections.*

---

<sup>1</sup>. PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, University of Tarbiyat Modares, Iran. [m.shiri.m1394@gmail.com](mailto:m.shiri.m1394@gmail.com)

<sup>2</sup>. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, University of Tarbiyat Modares, Iran. (Corresponding Author) [n.nilsaz@modares.ac.ir](mailto:n.nilsaz@modares.ac.ir)

<sup>3</sup>. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, University of Tarbiyat Modares, Iran. The Corresponding Author. [Ghazizadeh-kazem@yahoo.com](mailto:Ghazizadeh-kazem@yahoo.com)

<sup>4</sup>. Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, University of Tarbiyat Modares, Iran. The Corresponding Author. [Naeeni-n@modares.ac.ir](mailto:Naeeni-n@modares.ac.ir)

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علوم اسلامی)

سال هفدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹، پیاپی ۴۷، مقاله پژوهشی، صص ۷۵-۱۱۸

تاریخ گذاری روایات حاکی از دعای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)  
برای شمامت شدگان توسط ایشان در جوامع حدیثی اهل سنت

مرجان شیری محمدآبادی<sup>۱</sup>

نصرت نیل ساز<sup>۲</sup>

کاظم قاضی زاده<sup>۳</sup>

نهل غروی نائینی<sup>۴</sup>

DOI:10.22051/TQH.2020.29418.2704

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۲

### چکیده

تاریخ گذاری احادیث جعلی، اطلاعات با ارزشی درباره شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سده های نخست جامعه اسلامی ارائه می دهد. نمونه ای از احادیث جعلی، روایات حاکی از دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای شمامت شدگان توسط ایشان در منابع روایی اهل سنت است. در این پژوهش با تحلیل محتوا و با استفاده از

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

m.shiri.m1394@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

N.nilsaz@modares.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Ghazizadeh-kazem@yahoo.com

۴. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Naeeni-n@modares.ac.ir

شیوه‌های مختلف تاریخ‌گذاری، خاستگاه تاریخی و جغرافیایی جعل و نشر احادیث مذکور و دغدغه‌ها و چالش‌های فکری، سیاسی، اجتماعی جا‌علان آنها نشان داده می‌شود. گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و بررسی داده‌ها به شکل توصیفی - تحلیلی است. براساس نتایج حاصل احادیث فوق تا پایان قرن سوم در ۱۶ منبع روایی اهل سنت ذکر شده‌اند و به احتمال زیاد در ابتدا توسط ابوهریره و عایشه و یا به نام آنها، قبل از سال ۵۸ هجری، در راستای سیاست‌های بنی‌امیه جعل و در مدینه، شام، عراق و بحرین، سپس در مکه، مصر، یمن و واسط نشر یافته است. در نسل‌های بعد برخی راویان، با تقلید از این احادیث و یا در قالبی جدید با همین مضمون، احادیثی ساخته و به صحابه‌ای چون جابر، سلمان، ابو سعید خدری، ابوالطفیل و انس که راوی احادیث ذم بنی‌امیه و مدح علی (علیه السلام) بودند، نسبت داده‌اند. مهم‌ترین هدف بنی‌امیه از جعل این احادیث، خنثی‌سازی تأثیر احادیث نبوی وارد در ذم آنها و تبرئه امویان بود.

**واژه‌های کلیدی:** دعا برای شماتت‌شدگان، شیوه‌های مختلف تاریخ‌گذاری، تحلیل محتوا، جوامع حدیثی اهل سنت..

### مقدمه و طرح مسئله

اگر چه در عقاید، فقه و اخلاق نمی‌توان به احادیث جعلی استناد کرد، اما در صورت تاریخ‌گذاری این دست احادیث می‌توان به اطلاعات تاریخی ارزشمندی درباره‌ی خاستگاه زمانی و جغرافیایی آنها و دغدغه‌ها و چالش‌های گوناگون فکری، سیاسی، اجتماعی جامعه‌ای که در آن ساخته شده‌اند، دست یافت. نمونه‌ای از احادیث جعلی در منابع

اهل سنت، درخواست پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خداوند برای مغفرت کسانی است که ایشان آنها را اذیت، لعن و نفرین کرده‌اند.<sup>۱</sup>

این احادیث در منابع سه قرن نخست، با ۵۸ متن و ۷۱ سند، از ۸ تن از صحابه پیامبر و یک تابعی نقل شده‌اند. در این پژوهش با تحلیل محتوا و تاریخ گذاری این روایات، خاستگاه تاریخی-جغرافیایی آنها مشخص و با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی علت جعل و کارکردهای آنها شناسایی شده است.

شیوه‌های مختلف تاریخ گذاری ابتدا توسط گلدتسیهر<sup>۲</sup> و شاخت<sup>۳</sup> ابداع شد و سپس خاور شناسانی چون ینبل،<sup>۴</sup> موتسکی،<sup>۵</sup> فان‌اس<sup>۶</sup> و غیره آنها را اصلاح کردند و بسط دادند (برای تفصیل بیشتر نک: موتسکی، ۱۳۹۴-الف، صص ۲۱-۸۰). تاکنون پژوهش‌های مختلفی به تاریخ گذاری مجموعه احادیثی در موضوعات گوناگون پرداخته‌اند، از جمله فان‌اس در مقاله «تقدیر در رحم مادر: پژوهشی در پیوند حدیث و کلام» به بررسی تطور تاریخی روایتی نبوی درباره جبر پرداخته است (نک: فان‌اس، ۱۳۹۴، صص ۲۳۱-۲۶۸) و فقهی زاده در مقاله «تاریخ گذاری حدیث "علیکم بسنتی و سننه الخلفاء الراشدين"» با تاریخ گذاری این حدیث، جاعلان آن را راویان شامی در دوران حکومت اموی دانسته است (نک: فقهی زاده/شفیعی، ۱۳۹۴، صص ۳۲-۷). لکن پژوهشی درباره کارکرد تاریخ گذاری احادیث جعلی در شناخت جامعه اسلامی و با موضوع احادیث تطهیر افراد ملعون پیامبر (ص) که مسئله این نوشتار است، صورت نگرفته است.

۱. به منظور اختصار، از این احادیث در ادامه با عنوان احادیث تطهیر افراد ملعون پیامبر (ص) یاد می‌شود.

۲. Goldziher, Ignas (1850-1921).

۳. Schacht, Joseph (1902-1969).

۴. Juynboll, G.H.A (1935-2010).

۵. Motzki, Harald (1948).

۶. Van Ess, Josef (1934).

## ۱. تحلیل محتوای احادیث

روش تحلیل محتوا، روشی برای یافتن نتایج پژوهش از طریق تعیین عینی و منظم ویژگی‌های مشخص پیام است. (هولستی، ۱۳۷۳، ص ۲۸) و دو صورت کمی و کیفی دارد. در روش کمی، واحد اطلاعاتی پایه، بسامد ظهور برخی از خصوصیات محتوای متن است. در روش کیفی، واحد اطلاعاتی پایه ظهور یا غیبت یک خصیصه است و تعداد کمی اطلاعات مرکب و مفصل تحلیل می‌شود (کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۳، ص ۲۲۳). این دو روش، مکمل یکدیگرند (اتسلندر، ۱۳۷۱، ص ۶۷). در تحلیل محتوا، ابتدا متن مورد نظر کدگذاری می‌شود. هر کد باید بیانگر اطلاعات خاصی باشد، سپس کدها در مقوله‌های مختلف قرار داده می‌شوند (طالب، ۱۳۶۹، ص ۲۱۷-۲۱۹). برای تحلیل محتوای کمی و کیفی احادیث تطهیر افراد ملعون، ابتدا ساختار روایات بررسی، سپس مقوله‌ها و کدهای این روایات مشخص، شناسه کدها با یک حرف لاتین و کلیدواژه‌ها یا عبارات این کدها با افزودن توان به همان حرف مشخص و در جداولی ارائه می‌شود.<sup>۷</sup>

روایات مذکور بر اساس قالب در دو دسته حکایی و غیر حکایی می‌گنجد: ۲۲ روایت در قالب حکایت از عایشه، سلمان، انس، خال ابوالسوار و عبدالله بن عثمان و ۵۱ روایت در قالب غیر حکایی از ابوهریره، ابوسعید، جابر و ابوالطفیل نقل شده‌اند. در این روایات، سه مقوله وجود دارد:

### ۱. امر نامطلوب (نگ آور) با کدهای:

الف) آزار زبانی = A و با کلیدواژه‌های: لعن = A<sup>۱</sup>، نفرین = A<sup>۲</sup>، بادره = A<sup>۳</sup>، سب = A<sup>۴</sup>.

۷. ترتیب احادیث در جدول‌ها بر اساس ترتیب تاریخی کتاب‌هایی است که منبع روایات هستند و ترتیب ذکر روایت در آن منابع.

(ب) آزار جسمی = B، با کلیدواژه‌های: جلد = B<sup>1</sup>، شتم = B<sup>2</sup>، ضرب = B<sup>3</sup>، اذیت = B<sup>4</sup>.

## ۲. امر مطلوب (افتخار آور) با کدهای:

(الف) غفران و بخشش = C، با کلیدواژه‌های: کفاره = C<sup>1</sup>، مغفرت = C<sup>2</sup>.

(ب) اجر و پاداش = D، با کلیدواژه‌های: دعا = D<sup>1</sup>، رحمه = D<sup>2</sup>، زکاة = D<sup>3</sup>، صلاه = D<sup>4</sup>،

طهور = D<sup>5</sup>، عافیه = D<sup>6</sup>، قربه = D<sup>7</sup>، اجر = D<sup>8</sup>.

## ۳. توجیه چرایی تبدیل امر نامطلوب به امر مطلوب با کدهای:

(الف) تأکید بر بشر بودن پیامبر (ص) = E، با کلیدواژه‌های: انا بشر = E<sup>1</sup>، مِنْ وَلَدِ آدَمَ

أَنَا = E<sup>2</sup>.

(ب) ذکر لوازم بشر بودن، یعنی صدور برخی از افعال پیامبر (ص) از روی خشم و

غضب و ناخودآگاه = F، با کلیدواژه‌های: آسف = F<sup>1</sup>، أَلَعَنْ كَمَا يَلْعَنُ الْبَشَرَ = F<sup>2</sup>، أَضِيقُ بِمَا

يَضِيقُ بِهِ الْبَشَرَ = F<sup>3</sup>، أَرْضَى كَمَا يَرْضَى الْبَشَرَ = F<sup>4</sup>، أَغَضِبُ كَمَا يَغْضَبُ الْبَشَرَ يَا كَمَا

يَغْضِبُونَ = F<sup>5</sup>.

(ج) عهد و پیمان الهی = G، با کلیدواژه‌های: إِنِّي أَشْتَرِطُ يَا اشْتَرَطْتُ عَلَى رَبِّي = G<sup>1</sup> «اللَّهُمَّ

إِنِّي أَتَّخِذُ عِنْدَكَ عَهْدًا لَنْ تُخْلِفَنَاهُ يَا لَنْ تُخْلِفَهُ يَا لَنْ تُخْلِفَنِي»، «اللَّهُمَّ أَتَّخِذْ عِنْدَكَ عَهْدًا تُؤَدِّيهِ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ إِلَيَّ وَ عَاهَدْتُ عَلَيْكَ رَبِّي» = G<sup>2</sup>.

(د) تأکید بر عهد و پیمان الهی = L با این عبارت قرآنی (...إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِعَادَ)

(آل عمران: ۱۹۴) = L<sup>1</sup>.

(و) مسلم یا مؤمن بودن ملعونین = H، با کلیدواژه‌های: رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَأَيُّمَا مُسْلِمٍ وَ

إِنْسَانٍ مِنْ أُمَّتِي = H<sup>1</sup>، أَيُّمَا مُؤْمِنٍ، عَبْدٍ مُؤْمِنٍ وَ... = H<sup>2</sup>.

(ه) بی گناه بودن ملعونین = J با کلیدواژه‌های: غَيْرَ كُنْهَةٍ يَا غَيْرَ أَهْلِيَّةٍ = J<sup>1</sup>.

(ی) توصیف پیامبر (ص) = K، با کلیدواژه‌های: إِنَّمَا بَعَثَنِي رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ = K<sup>1</sup>.

جدول ۱: روایات حکامی

توجه تبدیل امر نامطلوب به امر مطلوب	توصیف پیامبر (ص)=K					
	بی‌گناهی عون=J					
H2	مسلم یا مؤمن بودن ملعون=H	H2		H2		H2
	تأکید بر عهد الهی=L					
	عهد و پیمان=G			G2		G1
F1/F5	لوازم بشر بودن=F	F5/F				
E1	بشر بودن=E	E1			E1	
D3/D5	اجر و پاداش=D	D2		D6	D8/D3	
	غفران و بخشش=C			C2		
	آزار جسمی=B			B1		
A2	آزار زانی=A	A2		A4/A1		A4/A1
"	راوی	عایشه	خال ابوالسوار	عایشه	عایشه	عایشه
"	منبع	مغازی	طبقات	مصنف ابن ابی شیبه	مسند ابن راهویه	
۵	شماره حدیث	۱	۲	۳	۴	





K1				
	J1		J1	
H1	H1	H1	H2	
	G1	G1		
F5	F5/F4			
E2	E1	E1	E2	
D4	D3/D5/D7	D8/D3	D4	
A4/A1	A2	A4/A1	A4/A1	
سلمان	"	عایشه	سلمان	
سنن ابوداود	"	صحیح مسلم	ادب مفرد	
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	

### جدول ۲: روایات غیر حکایی

توصیف پیامبر (ص) = K		توجه تبدیل امر نامطلوب به امر مطلوب	
	بی گناهی ملعون = J		
H1	H2	H1	H2
G2	G2	G2	G2
	E1		E1
D1/ D3/D4	D4/D7	D7	D3/D4/D7
	C1		C1
B4/B1	B4/B1/B2	B2/B3	B4/B1/B2
A1	A1	A1	A1
ابو هریره	"	ابو هریره	ابو هریره
مسند حمیدی	"	مصنف صنعانی	صحیفه همام
۴	۳	۲	۱
			شماره روایت









		H2		G2				C1	B1	A4	"	"	۳۷
		H1		G1		E1	D8/D3		B2	A4	جابر	"	۳۸
		H1			F5/F4	E1	D2/D3			A1	عمر بن واثله	آحاد و منانی	۳۹

## ۲. تاریخ‌گذاری احادیث

روش‌های تاریخ‌گذاری احادیث عبارتند از: ۱. تحلیل متنی ۲. تاریخ‌گذاری بر اساس کهن‌ترین منبع ۳. تحلیل سندی ۴. تحلیل سندی-متنی (نک: موتسکی، ۱۳۹۴-الف، ص ۲۱-۲۳). روش تحلیل سندی-متنی که در واقع ترکیب دو روش تحلیل متنی و تحلیل سندی است، از سایر روش‌ها دارای دقت و اعتبار بیشتری است (Schoeler, 2011, p15).

### ۲-۱. تاریخ‌گذاری بر اساس کهن‌ترین منبع

یکی از روش‌های تاریخ‌گذاری احادیث، شناسایی کهن‌ترین منبعی است که روایت برای اولین بار در آن ذکر شده است، زیرا مسلماً آن روایت، حداقل در زمان تألیف آن کتاب موجود بوده است (نک: موتسکی، ۱۳۹۴-الف، ص ۳۳-۴۰). احادیث تطهیر افراد ملعون، در ۱۶ منبع آمده‌اند، در بیشتر منابعی که تا سال ۲۳۰ تدوین شده‌اند، تنها یک تحریر روایت و در بیشتر منابع تا سال ۳۰۳، چند تحریر روایت آمده است.

در کهن ترین منبع، صحیفه همام (م ۱۳۲)، روایت در قالب غیر حکایی و با هر سه مقوله، البته از مقوله سوم، تنها کدهای (بشر بودن پیامبر (ص)، عهد و پیمان و مؤمن بودن ملعون) نقل شده است (نک: جدول ۲، ح ۱). در پایان قرن دوم در مغازی، از مقوله سوم، کد (عهد و پیمان) حذف و کد (لوازم بشر بودن) افزوده شده است (نک: جدول ۱، ح ۱)، و در طبقات ابن سعد، تنها دو مقوله اول ذکر شده اند (نک: جدول ۱، ح ۲). در ربع اول قرن سوم، چندین تحریر این روایت را در مصنف ابن ابی شیبه (م ۲۳۵) می یابیم، در تحریری، کد جدیدی، «...إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِعَادَ» (نک: جدول ۲، ح ۵) و در تحریر دیگری، کد (بی گناهی ملعون) (نک: جدول ۲، ح ۶)، افزوده شده است.

بیشترین تحریرهای این روایت، یعنی ۲۱ متن و ۲۳ سند در مسند ابن حنبل (م ۲۴۱)، آمده که روایتی مأخوذ از ابن سعد و چهار روایت احتمالاً مأخوذ از ابن ابی شیبه است (نک: جدول ۱، ح ۲ و ۷/جدول ۲، ح ۱۷ و ۸/۲۱ و ۲۲/۷ و ۲۳ و ۸).

آخرین کد افزوده شده به این روایت، یعنی توصیف پیامبر (ص)، در تحریری از سلمان دیده می شود (نک: جدول ۱، ح ۸). روایتی منقول از انس (نک: جدول ۱، ح ۶)، روایتی از عبدالله بن عثمان (نک: جدول ۱، ح ۱۰) حدیثی از عایشه (نک: جدول ۱، ح ۱۳) در قالب حکایی و کاملاً جدید و تنها در این کتاب آمده اند. در صحیح مسلم روایتی حکایی و کاملاً جدید با دو سند از انس نقل شده، که در هیچ یک از منابع نیامده است (نک: جدول ۱، ح ۱۶/جدول ۲، ح ۳۹) در آخرین منبع، *الآحاد و المثنائی* ابن ابی عاصم (م ۲۸۷) روایتی از ابوالطفیل نقل شده که در منبع دیگری نیست (نک: جدول ۲، ح ۳۹).

**نتیجه:** براساس کهن ترین منبع، یعنی صحیفه همام، حدیث در ثلث اول قرن دوم وجود داشته است. با توجه به اینکه همام از شاگردان ابوهریره است و کل روایات صحیفه را از او نقل می کند (مزی، ۱۴۰۶، ج ۳۰، ص ۳۰۰) تاریخ این حدیث با در نظر گرفتن تحلیل سندی و حلقه مشترک پیش تر هم می رود. (نک. ادامه مقاله).



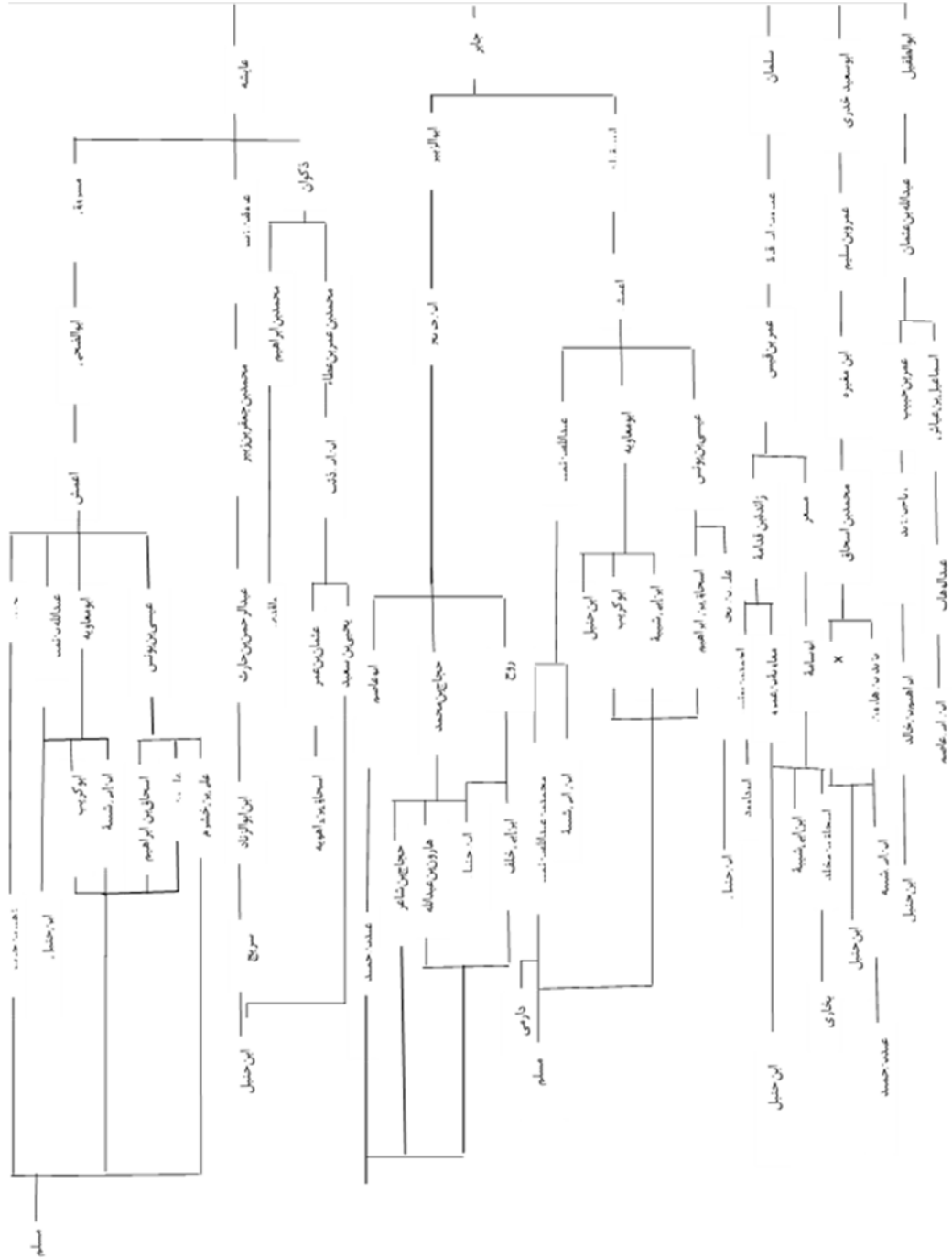
## ۲-۲. تاریخ‌گذاری بر اساس حلقه مشترک

شاخت و پس از او ینیل، راویبی را که پس از او سلسله‌سندها به شاخه‌های متعدد منشعب می‌شوند، «حلقه مشترک»<sup>۸</sup> نامیده‌اند و او را جاعل متن حدیث و قسمت پایانی سند که او را به کهن‌ترین مرجع متصل می‌کند، می‌دانند. اما در مقابل آنها، افرادی چون شولر و موتسکی حلقه مشترک را نه لزوماً جاعل حدیث، بلکه اولین نشردهنده نظام‌مند حدیث دانسته‌اند (نک: موتسکی، ۱۳۹۴-ب، ص ۳۳۴-۳۳۹).

به‌منظور تاریخ‌گذاری احادیث تطهیر افراد ملعون، بر اساس روش حلقه مشترک (از این پس CL)، نمودار طرق نقل این احادیث ترسیم و CLهای این روایات به ترتیب فراوانی تعداد نقل آنها، به صورت مجزا تحلیل می‌شود. براساس نمودار، چهار CL در طبقه صحابه (ابوهریره، عایشه، جابر، انس)، یک CL در طبقه تابعین و یکی در طبقه تابع تابعین قرار دارد.

---

۸. Common Link.



## ۲-۱-۲. حلقه‌های مشترک در طبقه صحابه

**ابوهریره:** بیشترین تحریرهای این روایت، ۳۰ سند و ۲۵ متن از ابوهریره (م ۵۹) (ابن سعد، بی تا، ج ۴، ص ۳۴۰) است، وی در سال هفتم هجری وارد مدینه شد و اسلام آورد. (مزی، ۱۴۰۶، ج ۳۴، ص ۳۷۸) و در زمان خلافت معاویه به دمشق رفت، او در شام، عراق و بحرین به نقل حدیث پرداخت (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶۷، ص ۲۹۷-۳۱۳). راویان ابوهریره در این روایات ۸ نفر و همگی از تابعین‌اند، ۴ تن مدنی، یکی شامی، یکی یمنی که در مدینه با ابوهریره ملاقات کرده و یکی هم مصری و مولی ابوهریره است. همه این افراد از نظر مکانی و زمانی، امکان اخذ حدیث از ابوهریره را داشته‌اند. بیشترین فاصله سنی میان ابوهریره و همام است با این حال احتمال ملاقات آنها منتفی نیست زیرا همام تا بیست سالگی امکان اخذ حدیث از ابوهریره را داشته است. برر سی راویان حدیث ابوهریره، بیانگر نشر این حدیث در منطقه جغرافیایی و سیعی مدینه، شام، بحرین، مصر، یمن و عراق است و با توجه به سال وفات ابوهریره نشر این حدیث قبل از سال ۵۹ آغاز شده است.

**عایشه:** بعد از ابوهریره، بیشترین تحریرهای این روایت، ۸ متن و ۱۲ سند از عایشه (م ۵۸) (ابن سعد، بی تا، ج ۸، ص ۷۸) است. این احادیث را مسروق بن اجدع کوفی (م ۶۲) (مزی، ۱۴۰۶، ج ۲۷، ص ۴۵۳-۴۵۷)، ذکوان (م ۶۳) مولی عایشه، مدنی و تابعی (مزی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۵۱۷) و عروه بن زبیر (م ۹۴)، خواهرزاده عایشه (ابن سعد، بی تا، ج ۵، ص ۱۸۲) از عایشه نقل کرده‌اند. این تحریرها قبل از سال ۵۸ و در مدینه منتشر شده‌اند.

**جابر:** جابر در تحریرهایی با ۵ متن و ۱۴ سند CL است، جابر بن عبدالله انصاری (م ۶۸ تا ۷۷) در ۱۹ غزوه جز احد و بدر شرکت کرد. او در مسجد نبوی حلقه درسی داشت و آخرین صحابه در مدینه بود. (مزی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۵۴-۴۴۳) وی از اصحاب امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) هم بوده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۹۳-۹۹). راویان او ابوسفیان طلحه بن نافع، واسطی و مکی، که ۶ ماه در مکه مصاحب جابر بود (مزی، ۱۴۰۶، ج ۱۳،

ص ۴۴۱) و ابوالزبیر محمد بن مسلم (م ۱۲۸)، قرشی اسدی و مکی (مزی، ۱۴۰۶، ج ۲۶، ص ۴۰۲) هستند. این تحریرها قبل از سال ۷۷، در مکه، مدینه و واسط رواج داشته‌اند.

**انس بن مالک:** از انس تحریرهایی با ۲ متن و ۳ سند منقول است. انس (م ۹۲)، مدنی، مقیم بصره، صحابه و خادم پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود (مزی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۳۷۸-۳۵۳). از انس، ثابت بنانی و اسحاق بن ابوطلحه، روایت را نقل کرده‌اند. اما شواهد نشان می‌دهد که انس CL واقعی نیست زیرا روایت ثابت بن اسلم بنانی (م ۱۲۳) بصری (مزی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۴۲) با طریق منفرد تنها در مسند ابن حنبل آمده است، قالب حکایی این روایت بسیار مشابه روایت منقول از عایشه درباره سهل انگاری او در محافظت از اسیر است، لکن نام حفصه جایگزین نام عایشه شده و در تفسیر سمعانی (م ۴۸۹) همین ماجرا درباره سوده، همسر دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نقل شده است (نک: سمعانی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۲۳).

شبهات بسیار این روایات، بیانگر احتمال وقوع خلط یا جعل است. مسئله دیگر اینکه، راوی ثابت، حسین بن واقد (م ۱۵۶ یا ۱۵۷) است که در نقل روایات بسیار خطا می‌کرده است (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۲۰۹). محققان مسند ابن حنبل هم، معتقد به وقوع خطا در این روایات اند و روایت را منقول از عایشه می‌دانند (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۴۰، ص ۳۰۴، پانوش ۱). اما طریق راوی دیگر انس، اسحاق بن ابوطلحه، تنها در صحیح مسلم آمده و تا طبقه مشایخ مسلم منفرد است. CL در این طریق، عمر بن یونس حنفی یمامی است. وی روایت را از عکرمه بن عمار یمامی (م ۱۵۹)، اصالتاً بصری نقل کرده است. از عمر، زهیر بن حرب (م ۲۳۴)، مقیم بغداد (مزی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۵۲) و زید بن یزید، ابومعن رقاشی، بصری (مزی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۱۱۹) نقل کرده‌اند. با توجه به اینکه سال وفات عمر بن یونس مشخص نیست، بر اساس سال وفات مروی عنه او، سال ۱۵۹، روایت در نیمه دوم قرن دوم، در یمن، بصره و بغداد نشر یافته است.

### ۲-۲-۲. حلقه مشترک در طبقه تابعین

**عبدالله بن عثمان:** در طبقه تابعین، عبدالله بن عثمان بن خثیم (م ۱۳۵) مکی (مزی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۲۷۹-۲۸۷)، CL است. او روایت را از عامر بن وائله ابوالطفیل (م ۱۰۰) مکی (مزی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۷۹) نقل کرده است، راویان وی، اسماعیل بن عیاش (م ۱۸۲) (مزی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۶۳) و عمر بن حبیب مکی (مزی، ۱۴۰۶، ج ۲۱، ص ۲۸۸) هستند. بنابراین، حدیث ابوالطفیل قبل از سال ۱۳۵ در مکه منتشر شده است.

### ۲-۲-۳. حلقه مشترک در طبقه تابع تابعین

**عمر بن قیس:** در طریق نقل از سلمان، CL عمر بن قیس ماصر کوفی (زنده در سال ۸۰) (نک: سمعانی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۱۷۴) است. از وی، دو تن، مسعر بن کدام کوفی (م ۱۵۳ یا ۱۵۵) (مزی، ۱۴۰۶، ج ۲۷، ص ۴۶۲) و زائده بن قدامه کوفی (م ۱۶۰ یا ۱۶۱) (مزی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۲۷۷)، از اصحاب امام باقر (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۳۶)، نقل کرده‌اند. پس این تحریر در نیمه دوم قرن اول در کوفه موجود بوده است.

**نتیجه:** بر اساس بررسی‌های فوق، تنها سه صحابی راوی این احادیث، CL هستند. تحریرهای عایشه و ابوهریره در یک بازه زمانی، یعنی قبل از سال ۵۸، تحریرهای ابوهریره در مدینه، شام، عراق، بحرین، مصر و یمن، تحریرهای عایشه در مدینه، و تحریرهای جابر قبل از سال ۷۷ در مدینه، مکه و واسط رواج داشته‌اند، تحریرهای سلمان حدود سال ۸۰ در کوفه، تحریرهای ابوالطفیل قبل از سال ۱۳۵ در مکه و تحریر انس در نیمه دوم قرن دوم در بصره و بغداد و یمن منتشر شده‌اند.

### ۲-۳. تحلیل سندی - متنی

تحلیل سندی-متنی ۵ مرحله دارد:

۱. همه تحریرهای مختلف یک روایت گردآوری می‌شود.

۲. شبکه‌ای از اختلاف‌های سندی در قالب نمودار رسم می‌شود تا فرایند نقل به خوبی مستند و حلقه‌های مشترک فرعی و اصلی مشخص شود، CL عجالتاً گردآورنده یا نشردهنده روایت در نظر گرفته می‌شود.

۳. با تحلیل متنی و همچنین استفاده از مطالب منابع رجالی مشخص می‌شود که CL واقعاً گردآورنده یا نشردهنده روایت بوده یا نه؟

۴. گروه‌های اختلافات متنی با اختلافات سندی مقایسه می‌شود تا معلوم گردد میان آنها همبستگی است یا نه؟

۵. در صورت وجود همبستگی می‌توان درباره‌ی متن اصیلی که CL نقل کرده و مسئول تغییرات ایجاد شده در جریان نقل پس از CL، به نتیجه رسید. (Motzki, 2001, p30). به‌منظور تاریخ‌گذاری روایات تطهیر افراد ملعون بر اساس این روش، روایات منقول از هر یک از CLها به‌طور مجزا و در ذیل آنها حلقه‌های مشترک فرعی<sup>۹</sup> بررسی می‌شوند. هرگاه برخی شاگردان CL، خود چند شاگرد داشته باشند که راوی روایت او باشند، شاگرد CL را، حلقه مشترک فرعی می‌نامیم. از نظر ینبل CL تنها وقتی وثاقت تاریخی دارد که دارای حلقه‌های مشترک فرعی باشد (ینبل، ۱۳۹۴، ص ۴۱۹)، اما موتسکی ضمن رد این نظر (نک: موتسکی، ۱۳۹۴-ب، ص ۳۴۰-۳۴۶)، از حلقه مشترک فرعی در تحلیل سندی-متنی روایات بهره گرفته و مشخص می‌سازد آیا متن منقول از حلقه مشترک فرعی، ویژگی متمایزی از متون سایر حلقه‌های مشترک فرعی دارد که بتواند انتساب آن متن را به او تأیید کند یا نه؟ (نک: موتسکی، ۱۳۹۴-ب، ص ۳۷۹-۴۰۸). با توجه به اینکه، در قسمت قبلی مقاله، CLها مشخص شدند، در اینجا حلقه‌های مشترک فرعی و ویژگی‌های تحریرهای آنها مشخص می‌گردد.

---

۹. Partial Common Link.

### ۲-۳-۱. حلقه‌های مشترک فرعی در تحریرهای ابوهریره

در روایات ابوهریره تنها ویژگی مشترک قالب غیرحکایی است، از میان روایان ابوهریره، تنها اعرج حلقه مشترک فرعی (از این پس pcl) است، در طبقه سوم سه نفر، در طبقه چهارم شش نفر و در طبقه پنجم یک نفر pcl هستند (نک: نمودار).

**اعرج:** در طبقه تابعین تنها یک pcl وجود دارد و آن عبدالرحمن بن هرمز اعرج (م ۱۱۷) است، با دو راوی، که ۵ متن با ۴ سند از وی نقل شده است (نک: جدول ۲، ح ۴، ۱۱، ۱۴، ۱۸، ۳۴). بعد از اعرج، نیز ابوالزناد (م ۱۳۱) pcl است. کلیدواژه‌های  $(B^1/B^4/D^3/D^4)$  در تمام احادیث اعرج مشترک است اما در ۴ متن، تعداد کدها و کلیدواژه‌های مشترک بیش تر است:  $(A^1/B^1/B^4/D^3/D^4/E^1/G^2/H)$  و می‌توان آنها را ویژگی‌های روایت منقول از اعرج دانست.

**زهری:** در طبقه تابعین، ابن شهاب زهری (م ۱۲۳ تا ۱۲۵) pcl است با سه راوی که ۵ متن و ۶ سند از وی نقل شده است. در سه روایت زهری، pcl بعدی، **عبدالله بن وهب**، مصری (م ۱۹۷) (مزی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۲۷۷) است، متن این روایات تقریباً یکسانند (نک: جدول ۲، ح ۲۷، ۲۸، ۳۶). دو روایت دیگر مشابه یکدیگر اما با این روایات تفاوت زیادی دارند (نک: جدول ۲، ح ۲ و ۳۷) در روایات ابن شهاب، تنها کد (H) مشترک است و هیچ کلیدواژه مشترکی وجود ندارد، اما با توجه به اشتراک  $(A^4/D^7/H^2)$  در چهار متن از این روایات، به احتمال زیاد اینها ویژگی مشترک روایات ابن شهاب هستند.

**اعمش:** در طبقه تابعین pcl دیگر، اعمش، سلیمان بن مهران (م ۱۴۷ یا ۱۴۸) است با ۵ راوی که ۹ سند و ۷ متن از وی نقل شده است، در تمام روایات اعمش، کلیدواژه‌های  $(A^1/B^1/E^1/H^1)$  مشترک‌اند (نک: جدول ۲، ح ۹، ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۲۵، ۳۰). دو کلیدواژه  $(A^4/D^3)$  هم در تمام این روایات جز یک روایت (نک: جدول ۲، ح ۲۵) آمده است. در

این روایت، (سببته) به (شتمته) و (زکاء) به (صلاة) تبدیل شده، با توجه به وجود شباهت در نگارش این کلمات، این تفاوت احتمالاً ناشی از خطای کاتبان است. بنابراین ویژگی های نقل اعمش ( $A^1/A^4/B^1/D^3/E^1/H^1$ ) است.

**لیث بن سعد:** در طبقه چهارم لیث بن سعد (م ۱۷۵) pcl است با سه راوی و سه تحریر. سندهای این روایات تنها در راوی پس از لیث تفاوت دارند و اختلاف متون این روایات هم ناچیزند، تنها در روایت مسلم (شتمته) به (سببته) تبدیل شده، که احتمالاً ناشی از تصحیف است (نک: جدول، ۲، ح ۱۶، ۲۹، ۳۵).

در نتیجه ( $B^1/B^2/B^4/C^1/D^7/E^1/F^5/G^2/H^2$ ) ویژگی های مشترک روایات لیث است. همانطور که مشاهده شد، تنها ویژگی مشترک در روایات ابوهریره کد (H) است، لکن با بررسی دقیق تر این روایات مشخص می گردد، در روایات دو تن از راویان ابوهریره، همام و ۳ متن اعرج، ویژگی های کاملاً یکسانی وجود دارد، این ویژگی ها عبارتند از: ( $A^1/B^1/B^2/B^4/D^3/D^4/D^7/E^1/G^2/H^2$ ). (نک: جدول ۲، ح ۱، ۳، ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۳۴)، در نتیجه احتمالاً ویژگی های واژه پردازی اصیل روایات ابوهریره هستند. هم چنین بررسی کمیّت این ویژگی ها در تمامی روایات ابوهریره، فراوانی کاربرد آنها را نشان می دهد، تنها کلیدواژه ( $A^4$ ) به فراوانی آنها در این روایات بکار رفته است، که این مسئله می تواند ناشی از وجود تشابه نگارشی بین آن (سببته) و ( $B^2$ ) (شتمته) و وقوع تصحیف باشد.

## ۲-۳-۲. حلقه های مشترک فرعی در تحریرهای عایشه

تنها ویژگی مشترک تحریرهای عایشه، قالب حکایی آنها است و از میان راویان عایشه، تنها ذکوان pcl است، در طبقه چهارم دو نفر و در طبقه پنجم هم دو نفر pcl هستند (نک: نمودار).



**ذکوان:** در طبقه تابعین تنها یک pcl وجود دارد و آن ذکوان، ابوصالح سمان (م ۱۰۱)، مدنی و کوفی (ابن سعد، بی تا، ج ۶، ص ۲۲۶) است، با دو راوی و ۵ متن و ۴ سند. همه این روایات بیانگر سهل‌انگاری عایشه در محافظت از یک اسیر و فرار اسیر و در نتیجه نفرین عایشه توسط پیامبر (ص) است. ویژگی‌های مشترک این روایات ( $A^2/E^1/F^5/H^2$ ) است (نک: جدول ۱، ح ۱، ۵، ۱۲). در طبقه بعد از ذکوان در دو روایت، **ابن ابی ذئب** (م ۱۵۸ یا ۱۵۹) pcl است و دو کلید ( $D^3/D^5$ ) هم در روایات او مشترک‌اند.

**اعمش:** pcl دیگر در روایات عایشه، اعمش است که چهار تن از او روایت کرده‌اند و ۴ متن با ۸ سند از او نقل شده‌اند. همه این روایات بیانگر صحبت خصوصی دو مرد با پیامبر (ص) و لعن آنها توسط رسول‌الله (ص) است. تنها دو کلیدواژه ( $A^1/A^4$ ) در این روایات مشترک‌اند، البته کد عهد و پیمان الهی هم در تمام این روایات مشترک است لکن در دو روایت با کلیدواژه ( $G^2$ ) (نک: جدول ۱، ح ۳ و ۱۱) و در دو روایت دیگر با ( $G^1$ ) (نک: جدول ۱، ح ۴ و ۱۵) آمده است. بنابراین ویژگی مشترک روایات اعمش، کلیدواژه‌های ( $A^1/A^4$ ) و کد ( $G$ ) است. در طبقه بعد از اعمش دو pcl وجود دارد.

**ابومعاویه ضریر** (م ۱۹۴) با سه راوی و دو متن و سه سند که تفاوت‌های متنی اندکی دارند (نک: جدول ۱، ح ۳ و ۱۱). ویژگی‌های تحریرهای ابومعاویه ( $A^1/A^4/B^1/C^2/D^6/G^2/H^2$ ) است، کلیدواژه ( $D^6$ ) تنها در این تحریرها وجود دارد، بنابراین، خاص ابومعاویه است.

**عیسی بن یونس** (م ۱۸۱) pcl دیگر با سه راوی و دو متن و سه سند است کلیدواژه‌های مشترک روایات عیسی بن یونس ( $A^1/A^4/D^3/D^8/E^1/G^1$ ) است.

بر مبنای بررسی فوق، بیشترین کلیدواژه‌های مشترک در روایات عایشه، عبارتند از کلیدواژه  $(E^1)$  در ۶ روایت (نک: جدول ۱، ح ۱، ۴، ۵، ۱۲، ۱۳، ۱۵)،  $(H^2)$  در ۶ روایت (نک: جدول ۱، ح ۱، ۳، ۵، ۱۱، ۱۲، ۱۳) و کد  $(G)$  در ۵ روایت (نک: جدول ۱، ح ۳، ۴، ۱۱، ۱۳، ۱۵)، در نتیجه به احتمال زیاد در واژه‌پردازی اصیل روایت عایشه،  $(E^1/G/H^2)$  وجود داشته است.

### ۲-۳-۳. حلقه‌های مشترک فرعی در تحریرهای جابر

هیچ‌یک از راویان جابر،  $pcl$  نیستند، در طبقه سوم دو نفر و در طبقه چهارم پنج نفر  $pcl$  هستند (نک: نمودار).

**اعمش:** در طبقه سوم اعمش  $pcl$  است با سه راوی، ۲ متن و ۶ سند. ویژگی‌های مشترک این دو متن  $(A^1/A^4/B^1/D^3/D^8/H^2)$  است (نک: جدول، ح ۷ و ۲۱). در همه جوامعی که سندهایی بدون متن از اعمش آورده شده همواره به متن حدیثی از ابوهریره ارجاع داده شده بنابراین ویژگی‌های مشترک آنها  $(A^1/B^1/D^3/E^1/H^1)$  است (نک: جدول ۲، ح ۹، ۲۳، ۲۶، ۳۱، ۳۳). بنابراین، تمام روایات اعمش از جابر در  $(A^1/A^4/B^1/D^3)$  مشترک‌اند.

**ابن جریج:** عبدالملک بن عبدالعزیز، معروف به ابن جریج (م ۱۴۹ تا ۱۵۱)، با سه راوی  $pcl$  است و ۲ متن و ۶ سند از او نقل شده است. این دو متن اختلاف ناچیزی دارند، و در ویژگی‌های  $(A^4/B^2/D^3/D^8/E^1/G^1/H^1)$  مشترک‌اند (نک: جدول ۲، ح ۱۹، ۲۰، ۳۸). بر مبنای بررسی‌ها در واقع تنها دو متن از جابر نقل شده که در آنها کلیدواژه‌های  $(A^4/D^3/D^8)$  مشترک‌اند، البته با توجه به سندهای منقول از جابر، تنها دو کلیدواژه  $(A^4/D^3)$  در تمام روایات او مشترک‌اند.

### ۲-۳-۴. حلقه‌های مشترک فرعی در تحریرهای سلمان و عمر بن قیس

اگرچه سلمان خود CL نیست اما در روایات او در طبقه سوم، عمر بن قیس با دو راوی، CL است و ۵ متن با ۴ سند از وی منقول است. ویژگی‌های مشترک روایات او  $(A^1/A^4/D^4/E^2)$  است (نک: جدول ۱، ح ۸، ۹، ۱۴، ۱۷/جدول ۲، ح ۶).

**زائده بن قدامة:** بلافاصله بعد از عمر بن قیس، زائده بن قدامة pcl است با دو راوی و دو تحریر. این روایات در بیان فضای نقل روایت، تفاوت‌هایی دارند اما اصل روایت یکسان است (نک: جدول ۱، ح ۸ و ۱۷). ویژگی‌های روایات منقول از زائده  $(A^1/A^4/D^4/E^2/F^5/H^1/K^1)$  است، کلیدواژه  $(K^1)$  تنها در این دو روایت وجود دارد، بنابراین افزوده خاص زائده است.

**ابو سامه:** در دو طبقه بعد از عمر بن قیس، pcl دیگری به نام ابو سامه وجود دارد با سه راوی و سه تحریر (نک: جدول ۱، ح ۹ و ۱۴، جدول ۲، ح ۶). ویژگی‌های مشترک این روایات  $(A^1/A^4/D^8/E^1/J^1)$  است. نکته شایان ذکر این است که کلیدواژه  $(J^1)$  تنها در ۵ روایت تطهیر افراد ملعون وجود دارد (نک: جدول ۱، ح ۹، ۱۴، ۱۶، جدول ۲، ح ۶، ۱۰)، که سه روایت از ابواسامه است، یکی هم روایت انس است و دیگری روایتی از ابوهریره در مسند ابن راهویه.

در حدیث انس با توجه به عدم وجود تحریر دیگری از این روایات نمی‌توان درباره اصالت یا عدم اصالت این کلیدواژه نظری داد، اما در روایت ابوهریره با توجه به اینکه در هیچ کدام از تحریرهای متعدد از او، این کلیدواژه وجود ندارد، احتمالاً الحاقی است. از آنجا که این روایت در مسند ابن راهویه آمده و او، راوی روایت ابواسامه هم است، احتمال دارد این افزوده در نتیجه خطای او، در روایت ابوهریره وارد شده باشد. بنابراین، می‌توان گفت افزوده  $(J^1)$  خاص ابواسامه است.

**نتیجه:** بر اساس بررسی‌های فوق، مشخص شد که از بین ۸ صحابه راوی احادیث تطهیر افراد ملعون، تنها عایشه، ابوهریره و جابر CL هستند و احتمالاً اولین جاعلان و نشردهندگان این احادیث می‌باشند. متون روایات عایشه و ابوهریره کاملاً از یکدیگر متمایزند و تقریباً در یک زمان منتشر شده‌اند، اما متن دو روایت جابر بسیار مشابه روایات ابوهریره است، به طوری که در بسیاری از موارد از ذکر متن روایت جابر خودداری و به متن روایتی از ابوهریره ارجاع داده شده است.

نکته دیگر اینکه، یکی از راویان بی‌واسطه عایشه و ابوهریره، pcl هستند، بنابراین، احتمال جعل حدیث توسط آنها افزایش می‌یابد، اما درباره جابر چنین نیست و با توجه به سال وفات او (۶۸ تا ۷۷)، روایات جابر بعد از روایات آنها نشر یافته است. آخرین و مهم‌ترین نکته، گرایش شیعی جابر و در نتیجه عدم انگیزه او برای نشر یا جعل چنین روایاتی است. بنابراین، به احتمال زیاد، این روایات با تقلید از روایات ابوهریره جعل و به جابر نسبت داده شده‌اند. راویان بلاواسطه جابر، طلحه بن نافع و ابوالزبیر هستند، که رجالیان درباره وثاقت شان اختلاف نظر دارند، برخی بی‌هیچ ترجیحی، صرفاً به ذکر نظرات علماء در جرح یا تعدیل آنها پرداخته‌اند (نک: ابن خلف، بی تا، ج ۲، ص ۶۴۱؛ مزی، ۱۴۰۶، ج ۱۳، ص ۴۳۹-۴۴۱؛ ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ابن عجمی، ۱۴۰۶، ص ۳۴-۵۴) و برخی دیگر آنها را ضعیف و مدلس شمرده‌اند و بسیاری از روایات شان را بدون سماع از جابر و برگرفته از کتاب سلیمان یشکری می‌دانند (نک: عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۳۰-۱۳۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۵۱؛ ابن حجر، بی تا، ص ۳۹؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۳۲).

بنابراین احتمال جعل حدیث توسط آنها با نام جابر وجود دارد. راوی طلحه بن نافع، اعمش است که با توجه به تمایلات شیعی او و نقل این روایات توسط او از عایشه و ابوهریره، احتمال جعل حدیث توسط او به نظر ناممکن می‌آید. راوی ابوالزبیر، ابن جریج است، اکثر رجالیان او را توثیق کرده (نک: مزی، ۱۴۰۶، ج ۱۸، ص ۳۴۱-۳۵۲)، برخی متهم

به تدلیس کرده‌اند (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۹۳) و برخی او را از علمای عامه، بسیار محب اهل بیت (علیهم السلام) و برخی دیگر شیعه دانسته‌اند (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۲۲). بنابراین احتمالاً او جاعل این حدیث نیست. نکته پایانی، از آنجا که اعمش در روایات هر سه صحابه مذکور، p.c.l است، و با توجه به تفاوت‌های بارز متنی این احادیث، نمی‌توان جعل این احادیث را به او نسبت داد، بلکه می‌توان اطمینان یافت که احادیث هر سه صحابه فوق، قبل از وفات مروی عندهای اعمش، ابوالضحی (م ۱۰۰)، ذکوان (م ۱۰۱) و طلحه بن نافع یعنی در انتهای قرن اول در دوران امویان وجود داشته است.

### ۳. شرایط سیاسی - اجتماعی زمان نشر این احادیث

معاویه بعد از تکیه بر اریکه قدرت، نقل فضایل امام علی (علیه السلام) را ممنوع و دستور جعل حدیث در فضیلت خلیفه سوم و پس از مدتی همین دستور را در مورد دو خلیفه نخست صادر کرد (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۴). او برای تحکیم قدرتش، از یک طرف بنی‌امیه را خویشاوندان نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی می‌کرد، چنان که مردم شام فکر می‌کردند، تنها اقوام و خویشاوندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بنی‌امیه هستند (مسعودی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۳) و از طرف دیگر، اهل بیت (علیهم السلام) را به عنوان آل‌علی معرفی می‌کرد و با لعن علی (علیه السلام) بر منابر و متهم کردن ایشان به شرکت در قتل عثمان، آن حضرت و اهل بیت‌شان را دشمنان اسلام و قاتلان خلیفه سوم می‌نمایاند (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۴۲). اگرچه به گفته شعبی (م ۱۰۳ تا ۱۱۰) خطیبان بنی‌امیه با این سب تنها آوازه مرتبت و والایی علی (علیه السلام) را بیشتر ساختند و با مدح اسلاف بنی‌امیه مرداری را شکافتند و بوی تعفن آن را پراکندند (مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۱۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۷۴).

فریب مردم شام چندان دشوار نبود، زیرا پس از فتح شام، امارت شام به یزید بن ابوسفیان و سپس معاویه سپرده شد (صنعانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۵۴-۴۵۶؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۳-۱۵۰) و او مطابق با سیاست‌هایش مردم شام را تربیت کرد. لکن فریب مردم

دیگر نقاط اسلامی به خصوص عراق و حجاز چندان ساده نبود، زیرا هنوز بسیاری از صحابه زنده بودند، که برخی از آنها خود شاهد، دشمنی سر سختانه بنی امیه با رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودند، آنها می دانستند بنی امیه از طلقاء هستند، یعنی کسانی که در فتح مکه، مسلمان شدند و سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را آزاد کرد (بیهقی، بی تا، ج ۹، ص ۱۱۸).

بر اساس این حدیث نبوی: «الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ وَعَلَى الطَّلَقَاءِ وَأَبْنَاءِ الطَّلَقَاءِ» (ابن اعثم، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۱۶)، خلافت بر آنها حرام است. هم چنین احادیث متعددی از رسول الله (صلی الله علیه و آله) در مخالفت شدید با حکومت شخص معاویه شنیده شده بود مانند این حدیث نبوی منقول از ابوسعید خدری «إِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى مِنْبَرٍ فَارْجُوهُ» (ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۰۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۹، ص ۱۵۵). با استناد به چنین احادیثی بود که یکی از انصار، در زمان خلافت عمر و حکومت معاویه در شام، تصمیم به کشتن معاویه گرفت، لکن دیگر صحابه او را از این کار نهی کردند و نظر عمر را جویا شدند (بلاذری، ۱۹۵۹، ج ۵، ص ۱۲۸؛ ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۰۱).

احادیث متعددی هم در لعن برخی از بزرگان بنی امیه از جمله ابوسفیان، معاویه، حکم بن عاص و مروان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) صادر شده بود (نک: طبری، بی تا، ج ۸، ص ۱۸۶-۱۸۹؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۴۷۹-۴۸۱؛ ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۶، ص ۲۸۹-۲۹۰). هم چنین مفسران ذیل آیه ۶۰ سوره اسراء روایات زیادی آورده اند که می گویند پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خواب بوزینه هایی را دیدند که از منبرشان بالا می رفتند و بعد از بیداری، از حاکمیت بنی امیه در آینده، اظهار ناراحتی و نگرانی کردند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۳۳۶؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۹۴؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۳۶۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۰۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۳۷).

مخالفان بنی امیه با تمسک به این احادیث، از معاویه و بنی امیه عیب جویی می کردند و آنها را شایسته خلافت نمی دانستند. امام حسن (علیه السلام) در ذکر ردایب معاویه و بنی امیه به احادیث نبوی از جمله «اللَّهُمَّ لَا تَشْبَعْ بَطْنَهُ» استناد و از لعن ابوسفیان در هفت موقعیت خبر

داده‌اند. (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۸۸-۲۹۴). ابن عباس هم خطاب به معاویه، ابوسفیان را تا هنگام مرگ، رأس شرک نامید (نک: بلاذری، ج ۵، ص ۱۳۱) و در نزاعی که بین مروان بن حکم و عبدالرحمن بن ابی‌بکر در باره خلافت یزید در مسجد نبوی رخ داد، عبدالرحمن، پدر مروان را لعین پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۲۹۵) و عایشه هم در تأیید سخن برادرش، مروان و پدرش را لعین پیامبر (صلی الله علیه و آله) نامید (همانجا).

علاوه بر وجود این احادیث، مشکل دیگر معاویه، احادیث فضایل علی (علیه السلام) بود، گرچه نهی معاویه مانع نقل گسترده آنها بود، اما از یک سو افرادی چون ابن عباس و امّ سلمه به فرمان او گردن ننهاند و به ذکر فضایل امیرالمؤمنین می‌پرداختند (نک: سلیم بن قیس، ۱۴۲۲، ص ۳۱۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۷۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۲۶۶-۲۶۷). و از سوی دیگر جنگ معاویه با امام علی و دشمنی و کینه‌ی شدید او نسبت به امام که سب صدور فرمان لعن و سب آن حضرت شده بود، جایگاه معاویه را به خطر انداخته بود، زیرا در احادیث نبوی متعددی بغض علی (علیه السلام) نشانه نفاق و کفر و مساوی با بغض پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خداوند دانسته شده است (نک: ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۹۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، صص ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۸۵).

غیر از سیاست منع حدیث، معاویه به تحریف احادیث هم می‌پرداخت. هنگامی که در موقعیت بسیار حساس جنگ صفین و پس از شهادت عمار حدیث نبوی «تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲) باعث تردید و منازعه در سپاه شام شد معاویه گفت: قاتل عمار، علی و اصحاب او هستند که عمار را به جنگ آوردند تا کشته شود (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۹۹).

قطعاً این سخن معاویه، به راحتی پذیرفته نمی‌شد و برای خنثی‌سازی تأثیر احادیث نبوی لازم بود با تطمیع برخی از صحابه و تابعان، مانند ابوهریره، عمرو بن عاص، عروه بن زبیر (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۳)، احادیثی را به نام پیامبر جعل کند.

تاریخ گذاری روایات تطهیر افراد ملعون، بیانگر جعل و نشر این احادیث قبل از سال ۵۸ یعنی در زمان خلافت معاویه، توسط عایشه و ابوهریره و یا به نام آنهاست. بنابر اطلاعات تاریخی ابوهریره یکی از جاعلان حدیث به نفع معاویه و بنی امیه است (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۴، ص ۶۷)، او به منظور دست یابی به ثروت و مقام، در راستای اهداف بنی امیه حدیث جعل می کرد، (ابوریه، ۱۴۱۳، ص ۲۷۰) رابطه عمیقی بین او و بنی امیه بوجود آمد و در نزد آنها جایگاه والایی یافت و صاحب ثروت و مکتب گردید (ابوریه، ۱۴۱۳، ص ۲۰۲). عایشه نیز متهم به جعل حدیث در مذمت امام علی و بنی هاشم است (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۴، ص ۶۴)، خصومت و دشمنی عایشه با اهل بیت (علیهم السلام)، سبب نزدیکی و همکاری او با معاویه و بنی امیه (عسکری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۹۱) و جعل احادیثی توسط عایشه در تأیید حکومت آنها شد (عسکری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۶۳).

تحلیل روایات تطهیر افراد ملعون، بیانگر وجود دو مقوله امر نامطلوب و امر مطلوب، به عبارت دیگر تبدیل نفرین، لعن و... به رحمت، مغفرت و... در تمامی این روایات است، لکن مقوله توجیه چرایی این تبدیل در تمام روایات وجود ندارد.

این مقوله چند جنبه دارد:

۱. تأکید بر بشر بودن رسول الله. هدف پنهان این تأکید فروکاستن منزلت پیامبر به بشری است که صدور خطا و اشتباه از او نه تنها ممکن بلکه امری عادی است. اما قرآن ضمن تأکید بر بشر بودن همه پیامبران، از مقام اصطفاء و اجتناب آنها خبر داده و درباره حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به تصریح گفته است: «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳ و ۴).

۲. در برخی از این روایات در تأکید بر بشر عادی بودن پیامبر، لوازم بشر بودن، یعنی صدور برخی از افعال پیامبر از روی خشم و غضب و بی اراده نیز ذکر شده است. افزایش این افزوده می تواند به دو جهت باشد:



**الف)** تأکید بر بشر عادی بودن پیامبر و صدور رفتار و اعمال ناپسند از آن حضرت هنگام خشم و عصبانیت مانند مردم عادی، لکن بر طبق آیه فوق، و این روایت نبوی «اَكْتَبَ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا يُخْرِجُ مِنْهُ إِلَّا حَقٌّ» (ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۶) که خطاب به عبدالله بن عمرو بن عاص در ماجرای نهی وی از نگارش تمامی سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، توسط قریش صادر شد، تمامی سخنان آن حضرت در تمام حالات حق بوده است (شرف‌الدین، بی تا، ص ۹۲؛ امینی، ۱۳۹۷، ج ۱۱، ص ۹۲). هم‌چنین این ماجرا بیانگر صدور سخنانی از پیامبر در مدح و ذم برخی افراد و مخالفت عده‌ای در عهد آن حضرت، با ثبت آنها که سبب حفظ این احادیث و در نتیجه تحکیم و تضعیف موقعیت اجتماعی، افراد ممدوح و مذموم می‌شده، است.

**ب)** یکسانی غضب رسول‌الله با غضب سایر مردم، در حالی که برخی احادیث نبوی غضب رسول‌الله را سبب خداوند می‌دانند (نک: طبرانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۲۷۰ و ۳۶۹).

**۳.** در برخی روایات، عهد و پیمانی بین خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر محقق شدن تبدیل وضعیت نامطلوب افراد ملعون به وضعیت مطلوب، نقل شده است. هدف ذکر این افزوده، ارائه مدرکی برای ضمانت اجرایی این امر است.

**۴.** در دو روایت هم، در تأکید این عهد الهی، عبارت قرآنی «إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» ذکر شده است. عدم خلف وعده خداوند امر حقی است و آیات متعددی از جمله آیه فوق بر آن دلالت دارد. اما عهدی که در این احادیث بیان شده، مخالف قرآن است، زیرا خداوند آزاردهندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در دنیا و آخرت لعن کرده و به آنها وعده عذابی دردناک و خوارکننده داده است (نک: توبه: ۶۱/احزاب: ۵۳ و ۵۷).

**۵.** در برخی روایات هم، با اشاره به «مسلمان» یا «مؤمن بودن» افراد ملعون، چرایی تبدیل وضعیت ملعونین به مغفورین و مأجورین توجیه شده است، لکن مسلم است که در میان مسلمانان افراد منافقی وجود داشتند که در ظاهر ادعای اسلام و ایمان داشتند، اما در

باطن مؤمن نبودند: (نک: توبه: ۱۰۱/حجرات: ۱۴)، بنابراین ادعای اسلام و ایمان نمی‌تواند توجیه‌کننده این تبدیل وضعیت باشد.

۶. در چندین روایات هم در تأکید این امر، «بی‌گناه بودن ملعونین» بیان شده است. در حالی که بر اساس آیه ۵۸ سوره احزاب کسی که مؤمنی را به ناحق آزار دهد، گناهکار است و فرض این امر درباره پیامبر با توجه به عصمت آن حضرت نادرست است (نک: شرف‌الدین، بی‌تا، ص ۹۱-۱۲۸).

۷. در دو روایت هم این تبدیل وضعیت، با بیان «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» بودن پیامبر توجیه شده است. در این تحلیل از سایر او صاف پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانند «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِيْنَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ...» که دلالت دارد یکی از مصادیق رحمت بودن پیامبر برای جهانیان، شدت عمل نسبت به کفار است، نادیده گرفته شده است.

#### ۴. بررسی شخصیت صحابه راوی حدیث

چند نکته درباره سایر صحابه راوی احادیث تطهیر و افراد ملعون که CL نیستند:

۱. در روایات منقول از سلمان، حذیفه بن یمان (م ۳۶) و سلمان در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، حذیفه از اصحاب رسول الله و تنها فردی است که پیامبر (ص) او را از منافقانی که سوء قصد به جان‌شان کرده بودند، آگاه کرد (نک: ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۲۷۶). این روایات حاکی از معرفی این افراد توسط حذیفه و نارضایتی سلمان از این کار است. با توجه به نکته‌ای که درباره حذیفه آورده شد می‌توان گفت این دسته از روایات برای بی‌اثر ساختن روایات متعددی بوده است که از حذیفه درباره منافقان نقل شده بود و از آنجا که سلمان یکی از ارکان شیعه است و روایات تطهیر افراد ملعون با اصول اعتقادی شیعه مخالف است، نمی‌توان جعل این روایات را به او نسبت داد، بلکه روایت با نام او جعل شده است. نکته دیگر اینکه، از راوی بلاواسطه سلمان، عمرو بن ابی قره تنها سه روایت در کتب حدیثی آمده است، یکی از این روایات، خبری است که او درباره عمر بن خطاب نقل

کرده، دو روایت دیگر را از سلمان نقل کرده، که یکی، سخن خود سلمان است و روایت دیگر همین روایت تطهیر افراد ملعون است. از سوی دیگر ابوقرّه، پدر عمرو، از اصحاب سلمان شمرده شده است و نه خود عمرو. لذا این حدیث یا توسط عمرو بن ابی قره جعل شده است یا توسط CL این روایت، عمر بن قیس، مولای اشعث بن قیس (مزی، ۱۴۰۶، ج ۲۱، ص ۴۸۴)، که احتمالاً تمایلات اموی داشته است زیرا اشعث ملعون امام علی، شریک در خون ایشان و پدر جعه، همسر و قاتل امام حسن (علیه السلام)، بود (نک: شریف‌رضی، ۱۳۸۹، ص ۹۴؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۱۶۷).

۲. نکته بسیار مهم دیگر این است که در سند روایات مورد بحث، غیر از جابر که CL است سلمان، ابو سعید، انس و ابوالطفیل که CL نیستند، خود از ناقلان احادیثی اند که بغض علی (علیه السلام)، را بغض پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یا نشانه نفاق دانسته‌اند (نک: ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۹۸؛ ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۳؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۶۹). یکی از شگردهای جاعلان حدیث، گذاشتن سخن خود در دهان مخالفان شان و نقل نظر خود از قول آنها بوده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۵۴)، بنابراین، هدف از انتساب روایات تطهیر افراد ملعون به صحابه فوق، می‌تواند خنثی‌سازی تأثیر دیگر روایات آنها باشد.

۳. از حدیث منقول از سلمان در سنن ابوداود که می‌گوید: علت مخالفت سلمان با نشر این احادیث جلوگیری از ایجاد اختلاف بین مسلمانان بوده است، آشکار می‌شود که احادیث نبوی در لعن برخی افراد نشر یافته بود و مسلمانان بدان اهمیت می‌دادند. حدیث منقول از ابوالطفیل در مسند ابن حنبل، نیز بیانگر وجود احادیث نبوی درباره لعن افراد و گروه‌هایی توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جامعه و سؤال درباره این افراد است. در این حدیث، عبدالله بن عثمان درباره این افراد از ابوالطفیل می‌پرسد و چون ابوالطفیل در صدد پاسخ بر می‌آید، زنی با ذکر حدیث تطهیر افراد ملعون، او را از این کار بر حذر می‌دارد.

از تأمل در این دو حدیث روشن می‌شود که هدف جعل روایات تطهیر افراد ملعون، خنثی‌سازی تأثیر احادیث نبوی درباره لعن افراد یا گروه‌هایی از جمله معاویه و پدرش ابوسفیان است. هم‌چنین در چگونگی ترتیب نقل این احادیث در صحیح مسلم آشکار است، که هدف نقل این حدیث، تطهیر معاویه است. مسلم بعد از ذکر احادیث تطهیر افراد ملعون حدیث لعن معاویه توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) را آورده است.

در پایان باید گفت: این احادیث جعلی، مانند شمشیری دو لبه به سود معاویه کار می‌کردند، از یک سو بنی‌امیه را از هر آنچه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حق درباره‌شان گفته بود، تبرئه می‌کرد (شرف‌الدین، بی‌تا، ص ۹۶؛ امینی، ۱۳۹۷، ج ۱۱، ص ۸۹) و از سوی دیگر، رسول الله (صلی الله علیه و آله) را چون افراد عادی و معمولی معرفی می‌کرد که قدرت کظم غیظ ندارد و هنگام خشم و غضب، بیهوده و به‌ناحق سخن می‌گوید (عسکری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۸۹). نتیجه این شمشیر دو سویه توجه کارهای به اصطلاح خلفای پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون معاویه، یزید و دیگران، بود.

### نتیجه‌گیری

تحلیل محتوای روایات تطهیر افراد ملعون بیانگر، وجود دو مقوله امر نامطلوب و امر مطلوب در تمامی این روایات است، لکن مقوله سوم یعنی توجیه چرایی این تبدیل وضعیت در یک روایت نیامده است و آن روایتی حکایی منقول از خال ابوالسوار است که با یک سند و اندک تفاوت متنی در طبقات کبری ابن سعد و مسند ابن حنبل نقل شده‌اند.

این مقوله ۷ کد دارد: کد «بشر بودن» در ۴۳ روایت، «لوازم بشر بودن» در ۱۸ حدیث، «عهد الهی» در ۲۴ روایت، «تأکید بر عدم خلف وعده الهی» در ۲ حدیث، «مسلم یا مؤمن بودن ملعون» در ۵۰ روایت، «بی‌گناهی ملعون» در ۵ روایت و «توصیف پیامبر (ص)» در ۲ حدیث ذکر شده‌اند.

تاریخ‌گذاری این احادیث، بیانگر نشر آنها قبل از سال ۵۸، یعنی در زمان خلافت معاویه، توسط ابوهریره و عایشه در مدینه، شام و عراق است. این احادیث در شرایطی جعل و منتشر شدند که برخی صحابه، با نقل احادیث نبوی در فضایل امام علی (ع) و ذم و لعن معاویه و بنی‌امیه، رذایل آنها و عدم شایستگی‌شان برای حکومت را بیان، و با حکومت آنها مخالفت می‌کردند. معاویه با هدف تبرئه و تطهیر خود و بنی‌امیه و تحکیم موقعیت سیاسی-اجتماعی‌اش، هم‌چنین فرو کاستن منزلت پیامبر (ص) به گونه‌ای که ایشان را پیروی هوا و هوس نفسانی نشان دهد، تا خود و یزید را در حد و اندازه آن حضرت جلوه دهد، دستور جعل حدیث را صادر کرد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلو سی، محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفهیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، (بی‌تا)، *شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، داراحیاء الکتب العربیه.
۴. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان، (۱۳۷۱ق)، *جرح و تعدیل*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۶. ابن ابی شیبہ، ابوبکر، (۱۴۰۹ق)، *المصنف*، تحقیق: اللحام، سعید، بیروت: دارالفکر.
۷. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، (۱۴۱۱ق)، *الآحاد و المثانی*، تحقیق: جواہر، باسم فیصل احمد، ریاض: دارالدرایه.
۸. ابن اعثم، احمد، (۱۳۹۱ق)، *الفتوح*، حیدرآباد: دائره المعارف العثمانیه.

۹. ابن العجمی، سبط ابن العجمی، (۱۴۰۶ق)، **التبيين لأسماء المدلسين**، تحقیق: شفیق، یحیی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰. ابن حبان، محمد، (۱۳۹۳ق)، **الثقات**، حیدرآباد: مؤسسه الکتب الثقافیة.
۱۱. ابن حنبل، احمد، (۱۴۱۶ق)، **المسند**، تحقیق: غضبان، عامر و همکاران، بیروت: مؤسسه الرسالہ.
۱۲. ابن حنبل، احمد، (بی تا)، **المسند**، بیروت: دار صادر.
۱۳. ابن خلف، سلیمان، (بی تا)، **التدعیل و التجریح**، تحقیق: بزاز، احمد، مراکش: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.
۱۴. ابن راهویه، اسحاق، (۱۴۱۲ق)، **المسند**، تحقیق: حسین بردالبوسی، مدینه: مکتبه الایمان.
۱۵. ابن سعد، محمد، (بی تا)، **الطبقات الكبرى**، بیروت: دار صادر.
۱۶. ابن شهر آشوب، محمد، (۱۴۲۹ق)، **مناقب آل أبي طالب**، تحقیق: بقاعی، یوسف، چاپ دوم، قم: انتشارات ذوی القربی.
۱۷. ابن عساکر، علی، (۱۴۱۵ق)، **تاریخ مدینه دمشق**، تحقیق: شیری، علی، بیروت: دارالفکر.
۱۸. ابن عدی، عبدالله، (۱۴۰۹ق)، **الکامل**، تحقیق: غزاوی، یحیی مختار، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر.
۱۹. ابن منبه، همام، (۱۴۰۶ق)، **الصحیفه**، تحقیق: فوزی، رفعت، قاهره: مکتبه الخانجی.
۲۰. ابوداود، سلیمان بن اشعث، (۱۴۱۰ق)، **السنن**، تحقیق: اللحام، سعید، بیروت: دارالفکر.
۲۱. ابوریة، محمود، (۱۴۳۱ق)، **شیخ المزیرة**، قم: مؤسسه انصاریان.
۲۲. اتسلندر، پیتر، (۱۳۷۱ش)، **رو شهای تجربی تحقیق اجتماعی**، ترجمه: کاظم زاده، بیژن، تهران: انتشارات آستان قدس.
۲۳. امینی، عبدالحسین، (۱۳۹۷ق)، **الغدير فی الكتاب و السنة و الادب**، چاپ چهارم، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۴. بخاری، إسماعیل بن إبراهيم، (۱۴۰۱ق)، **صحيح البخاری**، دارالفکر.
۲۵. بخاری، إسماعیل بن إبراهيم، (۱۴۰۶ق)، **ادب المفرد**، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.
۲۶. بخاری، إسماعیل بن إبراهيم، (بی تا)، **تاریخ الكبير**، ترکیه: المکتبه الإسلامیة.

۲۷. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۵۹ق)، **انساب الاشراف**، تحقیق: حمیدالله، محمد، مصر: دارالمعارف.
۲۸. بیهقی، احمد، (بی‌تا)، **السنن الکبری**، دارالفکر.
۲۹. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳ق)، **السنن**، تحقیق: محمد عثمان، عبدالرحمن، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.
۳۰. حاکم نیشابوری، محمد، (بی‌تا)، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: مرعشلی، یوسف عبدالرحمن، بی‌جا.
۳۱. حمیدی، عبدالله بن زبیر، (۱۴۰۹ق)، **المسنده**، تحقیق: اعظمی، حبیب الرحمن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۲. خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، **معجم الرجال**، چاپ پنجم، بی‌جا.
۳۳. ذهبی، شمس‌الدین، (بی‌تا)، **تذکره الحفاظ**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۵. سلیم بن قیس هلالی، (۱۴۲۲ق)، **کتاب سلیم**، تحقیق: انصاری، محمدباقر، قم: دلیل ما.
۳۶. سمعانی، منصور بن محمد، (۱۴۰۸ق)، **الأنساب**، تحقیق: بارودی، عبدالله عمر، بیروت: دارالجنان للطباعة والنشر والتوزیع.
۳۷. سمعانی، منصور بن محمد، (۱۴۱۸ق)، **التفسیر**، تحقیق: یاسر بن ابراهیم/ غنیم بن عباس، ریاض: دارالوطن.
۳۸. شرف‌الدین، عبدالحسین، (بی‌تا)، **ابوهریره**، قم: مؤسسه انصاریان للطباعة والنشر.
۳۹. شریف‌رضی، محمد بن حسین، (۱۳۸۹ش)، **نهج البلاغه**، مترجم: جعفری، محمدتقی، چاپ نهم، مشهد: انتشارات آستان قدس.
۴۰. صنعانی، عبدالرزاق، (بی‌تا)، **الاصناف**، تحقیق: اعظمی، حبیب الرحمن، منشورات المجلس العلمی.
۴۱. طالب، مهدی، (۱۳۶۹ش)، **چگونگی انجام مطالعات اجتهادی**، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۴۲. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، (بی تا)، **المعجم الكبير**، تحقیق: سلفی، حمدی عبدالمجید، دار احیاء التراث العربی.
۴۴. طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، **تاریخ (تاریخ الامم و الملوک)**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۵ق)، **الرجال**، تحقیق: قیومی اصفهانی، جواد، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. عبد بن حمید، ابو محمد، (۱۴۰۸ق)، **منتخب مسند عبد بن حمید**، تحقیق: البدری السامرائی، صبحی / الصعیدی، محمود محمدخلیل، مکتبه النهضه العربیه.
۴۸. عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۱۵ق)، **تقریب التهذیب**، تحقیق: عبدالقادر، مصطفی، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۹. عسقلانی، ابن حجر، (بی تا)، **طبقات المدلسین**، تحقیق: قریونی، عاصم، مکتبه المنار.
۵۰. عسکری، مرتضی، (۱۳۷۷ش)، **نقش عایشه در تاریخ اسلام**، ترجمه: سردارنیا، عطاء محمد/ نجمی، محمدصادق/ هریسی، هاشم/ جاودان، محمدعلی، چاپ نهم، تهران: انتشارات منیر.
۵۱. عسکری، مرتضی، (۱۳۷۹ش)، **معالم المدرستین**، ترجمه: کرمی، محمدجواد، قم: دانشکده اصول الدین.
۵۲. عقیلی، محمد بن عمرو، (۱۴۱۸ق)، **الضعفاء**، تحقیق: قلجی، امین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲ش)، **الکافی**، تحقیق: غفاری، علی اکبر، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. کیوی، ریمون/ کامپنهود، لوک وان، (۱۳۷۳ش)، **روش تحقیق در علوم اجتهادی**، ترجمه: نیک گهر، عبدالحسین، چاپ چهارم، تهران: فرهنگ معاصر.



۵۵. مدرسی طباطبایی، حسین، (۱۳۸۰ش)، «بررسی سستیزه‌های دیرین درباره تحریف قرآن» **هفت آسمان**، شماره یازدهم، ص ۴۱-۷۲.
۵۶. مزّی، جمال‌الدین، (۱۴۰۶ق)، **تهذیب الکمال**، تحقیق: معروف، بشار عواد، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه الرساله.
۵۷. مسعودی، علی بن حسین، (بی‌تا)، **مروج الذهب و معادن الجوهر**، تحقیق: عبدالحمید، محمد محیی‌الدین، بیروت: المكتبة الاسلامیة.
۵۸. مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی‌تا)، **صحیح مسلم**، بیروت: دارالفکر.
۵۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۴ق)، **الإرشاد**، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید.
۶۰. موتسکی، هارالد، (۱۳۹۴-الف)، «ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث» **تاریخ‌گذاری حدیث؛ روش‌ها و نمونه‌ها**، به کوشش علی آقایی، تهران: حکمت، صص ۲۱-۸۰.
۶۱. موتسکی، هارالد، (۱۳۹۴-ب)، «مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟» **تاریخ‌گذاری حدیث؛ روش‌ها و نمونه‌ها**، به کوشش علی آقایی، تهران: حکمت.
۶۲. واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۵ق)، **المغازی**، تحقیق: جونس، مارسدن، نشر دانش اسلامی.
۶۳. هولستی، آل-آر، (۱۳۷۳ش)، **تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی**، ترجمه: سالارزاده امیری، نادر، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۶۴. یعقوبی، احمد، (بی‌تا)، **التاریخ**، بیروت: دارصادر.
۶۵. ینیل، خوتیر، (۱۳۹۴ش)، «بازنگری برخی اصطلاحات حدیثی» در **تاریخ‌گذاری حدیث؛ روش‌ها و نمونه‌ها**، به کوشش علی آقایی، تهران: حکمت.
66. Schoeler, Gregor, (2011), *the Biography of Muhammad*, Routledge.
67. Motzki, Harald, (2001), "The Collection of the Quran: A Reconsideration of Western Views in Light of Recent Methodological Development", *Der Islam*.

### **Bibliography:**

1. The Holy Quran
2. Ālūsī M. Rūhu al-Ma‘ānī fī Tafsīr al-Qurān al-‘Azīm. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmīya; 1415 AH.
3. Ibn Abī Al-Ḥadīd ‘AḤBH. Sharḥ Nahju Al-Balāgha Ibn Abī Al-Ḥadīd. ed: Moḥammad AA. Dar Ihya’ al-Kutub al-‘Arabī, nd.
4. Ibn Abī Ḥātim ‘AR. Al-Jarḥ wat-Ta‘adīl. Beirut: Dar Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī, 1371 AH.
5. Ibn Abī Ḥātim ‘AR. Tafsīr al-Qur‘ān al-‘Azīm. Saudi ‘Arabia: Maktab Nazār Muṣṭafā al-Bāz; 1419 AH.
6. Ibn Abī Shayba A. Al-Muṣannaf. Ed: Al-liḥām S. Beirut: Dar al-Fikr; 1409 AH.
7. Ibn Abī ‘Ā’šim AB‘A. Al-Āḥād wal-Mathānī. ed. Jawābira BFA. Riyad: Dār al-Dirāya; 1419 AH.
8. Ibn A‘atham A. Al-Futūḥ. Ḥiydarabad: Dā‘rat al-Ma‘ārf al-‘Authmanīa; 1391 AH.
9. Ibn al-‘Ajamī SB‘A. Al-Tabyīn li-A’smā’ al-Mudallisīn. ed. Shafīq Y. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīya; 1406 AH.
10. Ibn al-Ḥabbān M. Al-Thuqāt. Ḥeidarabad: Mu’assasat al-Kutub al-Thaqāfīa; 1393AH.
11. Ibn Ḥanbal A. Al-Musnad. Ed. Ghaḍbān ‘A et al. Beirut: Mu’assasat al-Risāla; 1416 AH.
12. Ibn Ḥanbal A. Al-Musnad. Beirut: Dar Ṣādir, nd.
13. Ibn al-Khalf S. Al-Ta‘adīl wat-Tajrīh. ed. Bazāz A. Morocco: Wizārat al-A’ūqāf wa al-Shūa’ūn al-Islāmīya; nd.
14. Ibn Rahiwayh I. Al-Musnad. ed. Ḥusiyn B. Medina: Maktabat al-Īmān; 1412 AH.
15. Ibn Sa’d M. AT-Ṭabaqāt al-Kubrā. Beirut: Dar Ṣādir; nd.
16. Ibn Shahr Āshūb M. Manāqib Āli Abī Ṭālib. ed. Buqāṭ Y. 2th ed. Qom: Dhawi al-Qurbā; 1429 AH.
17. Ibn ‘Asākir ‘A. Ta’rīkh Madīna Damishq. ed: Shiri A. Beirut: Dar al-Fikr; 1415 AH.
18. Ibn ‘Uday ‘AA. Al-Kāmil. Ed. Ghazāwī YM. Beirut: Dar al-Fikr, 1409 AH.

19. Ibn Munabba H. Al-Şahīfah. Ed. Fūzī R. Cairo: Maktabat al-Khānjī; 1406 AH.
20. Abū Dāwūd SBA. Al-Sunan. Ed: Al-Liḥām S. Beirut: Dar al-Fikr; 1410 AH.
21. Abū Rayya M. Shiykh al-Muḍīrah. Qom: Mu'assasat al-A ḥsārīān; 1431 AH.
22. Atslandr P. Posetive Methods of Social Research. Trans. Kazemzadeh B. Tehran: Āstān Qods radawī; 1371 HS.
23. Amīnī 'AH. Al-Ghadīr fi al-Kitāb wa al-Sunnah wa al-A' dab. 4th ed. Beirut: Dar al-Kutub al-'Arabī; 1397 AH.
24. Al-Bukhārī ABA. Al-Şaḥīḥ, Dār al-Fikr; 1401 AH.
25. Al-Bukhārī ABA. Adab al-Mufrad. Beirut: Mu'assisat al-Kutub al-Thiqāfiya; 1406 AH.
26. Al-Bukhārī ABA. Al-Tā' rīkh al-Kabīr. Turkey: Al-Maktabat al-Islāmīya; nd.
27. AL-Balādhurī ABY. Ansāb al-Ashraf. ed. Humaydu Allāh M. Egypt: Dār al-Ma' ārif; 1959 AH.
28. Bayhaqī, A. Al-Sunan Al-Kubrā. Dar al-Fikr; nd.
29. Al-Tirmidhī, MB'Ī. Al-Sunan. ed. Muḥammad 'A 'A. Beirut: Dar al-Fikr; 1403 AH.
30. Al-Hākīm Nayshābūrī M. Al-Mustadrak 'ala al-Şaḥīḥayn. ed. Mir'ashlī Y'AR. nd.
31. Al-Ḥumaydī 'ABZ. Al-Musnad. ed: A'zamī HR. Beirut: Dār al-Kutub Al-'Ilmīya; 1409 AH.
32. Khū'ī A. Mu'ājam al-Rijāl. 5th ed. nd.
33. Adh-Dhahabī, ShD. Tadhkirat al-Ḥuffāz. Beirut: Dar Iḥyā' at-Turāth al-'Arabī, nd.
34. Al-Rāzī FD. Mafātīhu al-Ghayb. Beirut: Dar Iḥyā' at-Turāth al-'Arabī, 1420 AH.
35. Sulaym Ibn Qays H. Kitāb Sulaym. Ed. Anşārī MB. Qom: Dalīl-e Mā; 1422 AH.
36. Al-Sam' ānī MBM. Kitāb al-Ansāb. Ed: Bārūdī AA. Beirut: Dar al-Jinān li al-Ṭibā'a wa al-Nashr wa al-Tawzī'; 1408 AH.
37. Al-Sam' ānī MBM. Tafsīr. Ed: Yāser BA. Ghanīm B' A. Riyad: Dār al-Waṭan; 1418 AH.

38. Sharafu al-Dīn 'AH. Abū Huraira. Qom: Mu'assisat al-A'nsāriyān li-Ṭibā'a wa al-Nashr; nd.
39. Sharīf Raḍī MBH. Nahju Al-Balāgha. Trans. Ja'afarī MT. Mashhad: Astan-e Qods; 1389 HS.
40. Al-Ṣan'anī 'ARBH. Al-Muṣannaf. Ed: A'zamī HR. Manshūrāt al-Majlis al-A'lamī; nd.
41. Ṭālib M. How to Do Social Studies? Tehran: Amirkabir; 1369 HS.
42. Al-Ṭabāṭabāeī MH. Al-Mizan fī Tafsīr al-Qur'ān. Qom: Islami Publications of the Seminary of Qom; 1417 AH.
43. ATl-Ṭabarānī SBA. Al-Mu'ajam al-Kabīr. Ed. Salafī H'AM. Dar 'Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī; nd.
44. ATl-Ṭabarī MBJ. Al-Tā'rīkh. Beirut: Mu'assisat al-A'lamī li al-Maṭbū'āt; nd.
45. Al-Ṭūsī MBH. aL-Rijāl. Ed. Qayūmī Iṣfahānī J. Qom: Mu'assisat al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'ah li-Jamā'atu al-Mudarisīn; 1415 AH.
46. Al-Ṭūsī MBH. Al-Tibyān fī Tafsīr Al-Qurān. Beirut: Dar Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, nd.
47. 'Abd Ibn Ḥumayd IM. Muntakhab Musnad 'Abd Ibn Ḥumayd. Ed. Al-Badrī Al-Sāmīrāyī Ṣ. Al-Ṣa'aīdī MMKH. Maktabat al-Nihḍat al-'Aarabīya; 1408 AH.
48. 'Asqalānī IH. Taqrīb al-Tahdhīb. Ed. 'Abdu al-Qādir M. Beirut: Dar al-Kutub al-'Imīya; 1415 AH.
49. 'Asqalānī IH. Ṭabaqāt al-Mudallisīn. Ed. Qiryūnī 'A. Maktabat al-Minār; nd.
50. 'Askarī M. The Role of 'Ā'isha in the History of Islam. Trans. Sardārnīyā 'AM. Et al. Tehran: Munīr; 1377 HS.
51. 'Askarī M. Ma'ālimu al-Madrisatayn. Trans. Karamī MJ. Qom: Faculty of Osul-e Din; 1379 HS.
52. AL-'Aqīlī MB'A. Al-Ḍu'afā'. Ed: Qal'ajī A. Beirut: Dār al-Kutub Al-'Imīya; 1418 AH.
53. Al-Kulaynī MBY. Al-Kāfī. Ed: Ghaffārī 'AA. 4th ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya; 1362 HS.
54. Kīvī R/Kāmpenhūd L. ed. The Method of Research in Social Sciences. Trans. Nik Gohar 'AH. 4th ed. Tehraan: Farhang Mu'aṣṣir; 1373 HS.

55. Mudarrisī Ṭabāṭabāyī H. Study of Ancient Discussions on the Distortion of the Qur'an. Haft Āsimān 1380 HS, 11.
56. Mizzī JD. Tahdhīb al-Kamāl. Ed. Ma'rūf B'A. Beirut: Mu'assisat al-Risaala; 1406 AH.
57. Mas'ūdī AbH. Murūj al-Dhahab wa Ma'ādin al-Jawhar. Ed. 'Abd al-Humayd MMD. Beirut: al-Maktabat al-Islāmīya; nd.
58. Muslim ibn Ḥajjāj, Al-Ṣaḥīḥ. Beirut: Dar al-Fikr; nd.
59. Mufīd MbMbN. Al-Irshād. Beirut: Dar al-Mufīd; 1414 AH.
60. Motzki H. Evaluation of Hadith Dating. In the Hadith dating, ways and examples. Ed. Āqāyī 'A. Tehran: Ḥikmat; 1394 HS-A.
61. Motzki H. Where do the Hadith Researches go? In the Hadith dating, ways and examples. Ed. Āqāyī 'A. Tehran: Ḥikmat; 1394 SH-B.
62. Al-Wāqidī MB'A. Al-Maghāzī. Ed. Jūns M. Islamic Knowledge; 1415 AH.
63. Hūlistī UĀ. Content Analysis in Social Sciences and Humanities. Trans. Salarzadeh Amiri N. Tehraan: University of Allameh Tabatabaei Press; 1373 HS.
64. Ya'aqūbī A. Al-Tā'rīkh. Beirut: Dar Ṣādir; nd.
65. . Juynboll, G.H.A. Review of Some Hadith Terms. In the Hadith dating, ways and examples. Ed. Āqāyī 'A. Ed. Āqāyī 'A. Tehran: Ḥikmat; 1394 HS.
66. Schoeler G. The Biography of Muhammad. Routledge; 2011.
67. Motzki H. The Collection of the Qur'an: A Reconsideration of Western Views in Light of Recent Methodological Development. Der Islam 2001.